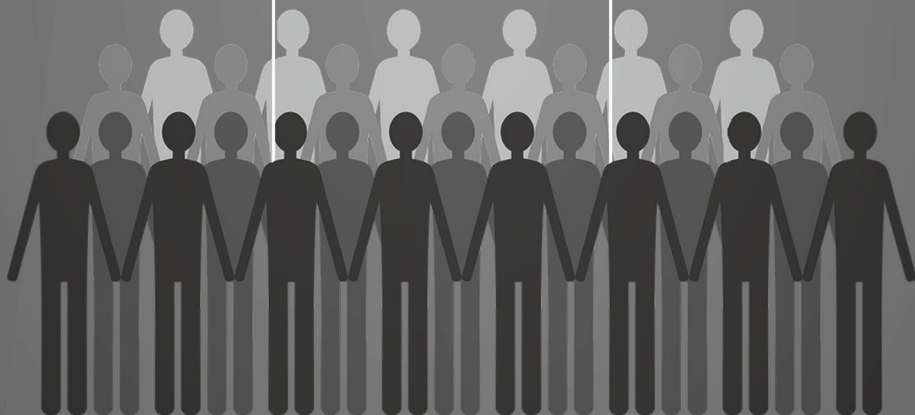


# چگونگی ورود بہ جامعہ





از نشرات حزب التحرير

چگونگی ورود به جامعه

چاپ اول عربی

ماه محرم سال ۱۳۷۷ هـ. ق. - جنوری ۱۹۵۸ م

چاپ اول دری

۷ ذوالحجه ۱۴۴۱ هـ. ق. - ۲۸ جولای ۲۰۲۰ م

از منشورات حزب التحرير قدس



[www.ummatproduction.com](http://www.ummatproduction.com)

کابل - افغانستان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## چگونگی ورود به جامعه

حزب مرحله‌ی مخاطب قرار دادن مردم را با پیروزی بزرگی پشت سر گذاشت و توانست تا همه‌ی امت و حلقات سیاسی را وادارد که وجود حزب التحریر را به حیث یک حزب سیاسی ایدیولوژیک احساس کنند. هم‌چنان توانست فضا را به نفع افکار خود رقم زند و جایگاهی را برای افکار خود تعیین کند که بالای آن حساب شود. حالا در مسیر انطلاق به دروازه‌ی جامعه رسیده است و در جستجوی راه‌های باز کردن و یا بازشدن آن است تا بتواند در آن داخل شود.

حزب اکنون به گونه‌ی مستقیم آن‌چه را که در عقب دروازه از موانع، مزاحمت‌ها و نگهبانان قرار دارد، مطالعه می‌نماید تا بتواند دروازه را باز کند و در آن چنان داخل شود که بتواند در آن باقی بماند و حرکت کند. باید واضح باشد که حزب در حالی همه نیروی خود را برای مبارزه با جامعه و ورود به آن آماده کرده و سعی می‌ورزد تا بر حقیقت عقیدوی و شکل مبدای خود باقی بماند. هم‌چنان باید این را به درستی درک کند که یک حزب اسلامی است که در جامعه‌ی غیر اسلامی داخل میشود تا زندگی اسلامی را با تأسیس دولت اسلامی در آن سر گیرد.

دولتی که رسالت اسلامی را به جهان حمل کند. حزب به طریقه و فکری به گونه یکسان و بدون تفاوت پای‌بند بوده و هم‌چنان بر اسالیب تبنی شده مثل فکری و طریقه تا زمانی که خطا بودنشان آشکار نگردد، پای‌بند می‌باشد. اما هنگامی که خطا بودنش آشکار گردد، آن اسلوب را ترک کرده اسلوب دیگری را تبنی می‌کند. چنان‌چه فهم خود را در رابطه به هر فکری از فکری و طریقه به خاطر خطا بودنش رها می‌کند.

بناءً هر نوع اجتهاد در اجرای هر فکری از فکرة و طریقه و هر اسلوب تبنی شده اگر عمدی نباشد، خطای بزرگ است و اگر عمدی باشد، انحراف از هدف پنداشته می‌شود. از این رو جایز نیست تا نزد هیچ حزبی کدام شبه‌ای در دیدگاه‌های حزب باقی بماند، برابر است که این دیدگاه‌ها فکری باشد یا سیاسی و یا هم اداری؛ بلکه واجب است تا از روی قناعت، تسلیم شدن، رضایت و اطمینان به آن تمرکز نماید.

در این مرحله، حزب به فتنه‌ی برگشت از دیدگاهش رو به‌رو شده، پیشنهادها و نصیحت‌ها از طرف شباب و مردم به او زیاد می‌شود، به‌خصوص در صورتی که توقفش در مقابل دروازه جامعه به درازا بکشد و در آن به‌زودی و آسانی داخل شده نتواند. گاهی برای این کار از واقعیت احزابی استدلال می‌شود که آن احزاب از جنس همین جامعه بوده و این که چگونه توانستند تا در جامعه داخل شوند و زمام پیشقدمی را از حزب بگیرند. گاهی برای این کار سیرت پیامبر صلی الله علیه وسلم تأویل می‌شود، گاهی افکار و نشرات حزب تفسیر می‌شود و گاهی این کار به خاطر دلسوزی برای حزب از طرف شباب حزب صورت می‌گیرد. گاهی انگیزه برای این کارها سازمان‌های بیرونی قوی است که بالای اکثر مردم تاثیر می‌گذارند.

این پیشنهادها و نصیحت‌ها در وقت بازشدن دروازه جامعه و حرکت در داخل آن بیشتر می‌شود؛ زیرا در این زمان موج‌های مخالف به‌صورت قوی بروز می‌کند و اسلام از هر شایبه‌ای در مقابل کفر میرا می‌گردد. با وجود قلت وسایل اسلام و کثرت وسایل کفر در مقابل کفر با تمام قوت و شدت مبارزه می‌کند.

بناءً پیشنهادات اسلوب‌های که نیاز پنداشته می‌شود جهت قوت بخشیدن وسایل و بدون در نظر گرفتن منافات و عدم منافات آن‌ها با افکاری که حزب تبنی نموده بیشتر می‌گردد. از اینجا بر حزب لازم است تا در قسمت اسالیب و وسایل هوشیار وزیرک باشد و بداند که باید در وارد شدنش به جامعه به فکرة، طریقه و اسالیب‌اش ملتزم باشد، ولو که درنگ‌اش در عقب دروازه جامعه به درازا بکشد. حزب باید در داخل جامعه چنان رفتار

کند که تاثیر گذار باشد، نه تاثیر پذیر و در هر حالتی تغییر دهنده باشد، نه تغییر پذیر و در صلابت، استواری و اعتماد، اعتنایی به غیر از خودش نداشته و ارزش های ذاتی خود را محافظت کند.

حزب برای یافتن راه های که دروازه جامعه را برایش باز گرداند و یا خودش آن را باز کند و برای درک حقیقت سیر در جامعه جهت تغییر افکار اساسی حاکم در آن و هم چنان تغییر افکار واردهی سرکش و تغییر مشاعر حاکم در آن، باید درک کامل از معنی جامعه، مطابق تعریف حزب و آگاهی از واقعیت جامعه در منطقه ای که حزب آن را به حیث مجال العمل خود قرار می دهد دید و درک تفصیلی شامل کلیات و جزئیات داشته باشد.

حزب جامعه را چنین تعریف نموده است که آن عبارت از مردم، افکار، احساسات و نظام هاست و این یک تعریف عام بوده که در نتیجه تحقیق از واقعیت جامعه بدست آمده است و آن جامعه ای است که ما خواستار آن استیم که متمایز از جوامع دیگر می باشد. در توضیح تفصیلی این تحقیق چنین آمده است که: یک شخص همراه با شخص دیگر و شخص دیگر یک جماعت را تشکیل می دهند و بدون در نظر گرفتن کثرت و قلت تعداد، اگر میان آنان رابطه ای دایمی وجود داشته باشد، تبدیل به جامعه می گردد. چیزی که این رابطه را میان آنان ایجاد کرده است، عبارت از مصلحتی است که هر کدام از آنان به خاطر بدست آوردن آن در حرکت اند، برابر است که این مصلحت به خاطر بدست آوردن منفعت باشد و یا دور کردن ضرری و چیزی که شخص را برای بدست آوردن این مصلحت وامی دارد. این همان انرژی موجود در انسان است که وی را به اشباع غرایز و حاجات عضویش بر می انگیزد. سپس از این انرژی احساساتی تولید می شود که محرک مستقیم انسان است؛ مگر این محرک در حیوان با انرژی و تجاربی که خودش و یا غیر از خودش اجرا نموده است، جریان دارد؛ اما انسان به خاطر اشباع در کیفیتی که مفاهیم وی بدان تمایل دارد حرکت می کند و این مفاهیم برایش چگونگی حرکت و نوعیت احساساتی را که وی را وامی دارد، تعیین می کند. به اساس این مفاهیم و احساسات مصالح اش را

تنظیم نموده و رابطه میان خود و غیرش را به اساس افکار، احساسات و نظامی را که تطبیق می‌کند، ایجاد می‌نماید.

بناءً چیزی که جماعت از مردم را به جامعه مبدل می‌کند همان رابطه‌ای است که میان آنان برقرار می‌گردد. از این رو وارد شدن در جامعه چیزی جز تاختن بالای روابط موجود میان مردم در جامعه نیست.

لذا این روابط توسط سلطه‌ی حاکم در جریان بوده و میان این سلطه و مردم روابط برقرار می‌کند. از این رو تنها تاختن بالای روابط موجود در میان مردم جهت تاثیر گذاشتن بالای جامعه بسنده نبوده، بلکه روابط موجود میان سلطه و مردم باید با تمام قوت و جرئت مورد هجوم قرار گیرد، تا این روابط را بتوان متاثر ساخت. از همین جهت است که مبارزه با جامعه و وارد شدن به آن، تنها تاختن بالای روابط مردم نبوده؛ بلکه تاختن بالای روابط میان سلطه و امت در مصالح مردم است، چون صلاحیت پاسداری از شؤون مردم را تنها سلطه داشته و روابط را میان آنان و دیگران برقرار می‌کند.

پس اگر این نیروی که صلاحیت پاسداری از شؤون مردم را دارد، مورد ضربات پی‌هم قرار نگیرد، مردم متوجه بدی جامعه و ضرورت تغییر آن نخواهند شد و ممکن نخواهد بود که اشتباه افکار و احساسات را نسبت به مصالح‌شان، درک کنند. پس باید عمل کرد حزب تاختن بالای روابط موجود میان سلطه و امت در تمام نواحی آن باشد، برابر است که این روابط در همسویی سلطه جهت پاسبانی مصالح، همانند اعمار پل‌ها باشد و یا ایجاد بیمارستان‌ها و یا در همسویی عمل کرد با سلطه، مانند: تشکیل وزارت و انتخاب وکلا. «و مراد از سلطه حکم می‌باشد».

حکومت‌های فعلی در جهان اسلام آن گونه‌ای که شایسته‌ی یک دولت اسلامی است، به تنهایی ممثل رای حاکم نبوده؛ بلکه براساس نظام دموکراسی استوار می‌باشند. نظام‌های کنونی ممثل رای تیم حاکم می‌باشند؛ نه شخص حاکم. در نظام‌های کنونی

همان‌گونه که احزاب متأثر از تیم حاکم اند، سیاستون نیز متأثر می‌باشند. از این رو، باید تیم حاکم در تصرفات، افکار سیاسی و در روابطش با امت و دولت‌های دیگر مورد تهاجم مستقیم قرار گیرد. باید روشن باشد که روابط موجود میان ملت‌ها را همواره حکام‌شان جهت می‌دهند؛ یعنی حکام کسانی‌اند که خواهان این روابط بوده، آن‌را اداره نموده و بدان تصرف دارند.

بنابر این، تأثیرگذاری بر حال و آینده‌ی ملت‌ها و وارد شدن در میان‌شان تا زمانی امکان پذیر نیست که این حکام، افکار، عمل‌کردها و سایر تصرفات‌شان سرکوب نگردد. هم‌چنان روابط موجود میان ملت و امت واحد را حکام آنان سمت و سو می‌دهند؛ یعنی این حکام کسانی‌اند که این روابط میان امت‌ها را اداره نموده و با تصرفات‌شان آن‌ها را رهبری می‌نمایند. پس وارد شدن مؤثر با مردم در یک فکر و احساس مشترک، جز از طریق تنظیم روابط امت با حکام و برعکس آن امکان‌پذیر نیست. چون از طریق سرکوب این حکام، توسط سرکوب افکار، اعمال و سایر تصرفات آن‌ها باید مبارزه کرد.

این همه عمل‌کرد یک حزب سیاسی را تشکیل می‌دهد و آن عبارت از سرکوب افکار، اعمال و سایر تصرفات حکام در رابطه به اداره و تنظیم روابط‌شان با امت و مردمی‌ست که بالای آنان حکم می‌رانند و هم‌چنان با حکام سایر کشورها. پس یک حزب سیاسی کاری جز این ندارد. ازین‌رو لازم است که این مسئله به کلی روشن باشد تا حزب موجودیت‌اش را به عنوان یک حزب سیاسی حفظ نموده و دیدگاه‌اش را به عنوان افکار سیاسی نهادینه سازد؛ افکاری که بر تنظیم منافع مردم تأثیر گذاشته و دارای یک جایگاه واقعی در ذهن حزب و مردم باشد که آن را با حواس‌شان لمس و با افکارشان درک نمایند. هم‌چنان امکان این را فراهم بسازد تا دیدگاه‌های سیاسی در جامعه‌ای که به خاطر تغییر آن تلاش می‌کند، به گردش در آمده و در جامعه حرف نخست را بزند.

بناءً فهم این مسئله ضروری است که آن‌چه شامل مفاهیم سیاسی، از جمله ثقافت متمرکز و ثقافت جمعی در حزب می‌شود، عمل‌کرد سیاسی به شمار می‌رود؛ هرچند یک



عمل ثقافتی باشد؛ زیرا این مفاهیم به گونه‌ای ارایه می‌شود که باید حاکم بر اساس آن محاسبه شده و بالای مردم حکومت نماید. باید دانسته شود که دریافت راه‌حل‌ها و تبنی/گزینش مصالح جز سیاست بوده و یک عمل سیاسی می‌باشد؛ زیرا حزب توسط آن به طور مستقیم اعمال و سایر تصرفات حاکم را سرکوب می‌نماید.

بدین ملحوظ، حزب سیاسی این نیست که در جامعه به نقش ثقافتی بپردازد؛ بل حزبی است که فکره و طریقه را جهت حرکت به سوی جامعه درک نموده باشد و حزبی نیست که در جامعه مشغول شده و تلاش کند تا مردم را مخاطب قرار دهد؛ بل عملاً به سوی جامعه قدم بردارد. یک حزب سیاسی حزبی نیست که در جامعه مشغول کار شده و تلاش وارد شدن به جامعه را توسط تاختن بر روابط آن نماید؛ بل حزبی است که تنها دروازه را برای رسیدن به این هدف می‌گشاید و تا زمانی به صورت واقعی وارد جامعه نمی‌گردد که بر روابط حکام با امت و برعکس آن بر اساس افکاری که آن‌ها را تبنی نموده ناظر نباشد. مانند نظارت بر سیاسیون و تیم‌های حاکم از لحاظ تأثیر، نگاه امت به سوی آن و بی‌نیازی حکام از این حزب.

به وضاحت تمام گفته می‌توانیم که حزب تمام این راه‌ها را به سوی جامعه بدون کندی و سرعت پیموده است؛ بلکه یک سیر طبیعی را که به خاطر کامیابی در رخدادهای سیاسی که در خلال سال‌های ۱۹۵۶م و ۱۹۵۷م رخ داد، در پیش گرفته است. اکنون این حزب با تاختن‌های پیهم بر روابط، در صدد باز نمودن دروازه جامعه است و تلاش می‌ورزد تا در این تاخت و تازها به مراکز حکام و سیاسیون در نظام حکومت‌داری و دیدگاه امت در رابطه به آن و هم‌چنان به حکام و سیاسیون از نقطه نظر قدرت، اعتماد و دوستی، تأثیر گذاشته و تا بتواند گام‌هایش را در جامعه مستحکم نماید.

پس باید در تحریک سیاسی با هردو نوع آن (مبارزه فکری و سیاسی) به روابط داخلی و خارجی همراه با بقای ثقافت متمرکز و ثقافت جمعی دست یازد و به همین گونه اقدام به نوآوری در اسلوب و تکثیر وسایل گوناگون نماید. در غیر آن، کار حزب

نتیجه‌بخش نخواهد بود؛ مگر این که واقعیت روابطیکه مورد تاخت و تاز حزب قرار گرفته است و هم‌چنان واقعیت افکاری که پراکندگی آن تصور می‌شود، قابل درک و حس بوده و واقعیت افکاری را که منتشر می‌سازد، متصور باشد. اما اگر این حرکت به شکل فعلی در فهم جملات و شرح آن‌ها و اکتفا به تصور مفهوم و تصدیق آن بدون لمس کردن باقی بماند، حزب نمی‌تواند در جامعه دست یابد.

بنابر این، حزب نیازمند فهم درست واقعیت عرصه‌ایست که در آن فعالیت می‌کند. هم‌چنان نیازمند درک واقعیت تمام ولایات و حتی تمام سرزمین‌هایی می‌باشد که روابط در آن‌ها را میان امت و حکومت مورد اعتراض قرار می‌دهد تا بیداری در واقعیت جامعه‌ای که در آن مصروف فعالیت می‌باشد، تحقق پذیرد. مگر این امر بدین معنا نیست که شرح واقعیت این عرصه کاری الزامی می‌باشد؛ بلکه درک کلیات و فروعات آن به عنوان نمونه ضروری است. چیز مهم دیگر این که باید طرح عملی مبارزه با جامعه و داخل شدن در آن، به گونه‌ی عمیق و ملموس واضح باشد.

اما وضوح این طرح به شکل عمیق خواستار «انتشار نقطه‌ی انطلاق و تحریک سیاسی» می‌باشد. بنابر این، از سرگیری تدریس این دوبخش به شکل فردی برای هر فرد حزب، به ویژه به کمیته‌های محلی و ولایات لازمی می‌باشد. و اما وضوح این طرح به شکل ملموس در به عهده گرفتن کار در زمان کنونی را امکان‌پذیر می‌سازد که خلص آن قرار ذیل است:

الف) مبارزه فکری که فعلاً حزب بدان می‌پردازد، باید آن‌را ادامه داده و بدون نیاز به طبقه‌بندی رهبری‌اش آن‌را چند برابر بسازد. کمیته‌های ولایتی باید تیم‌های خود را آماده نموده و به خاطر ایجاد دوام آن از هر وسیله‌ی ممکن استفاده نمایند تا در این مبارزه فکری از آن‌چه حزب تبنی نموده است، خارج نگردد. مگر چیزی که اکنون باید مورد ملاحظه قرار گیرد، ضرورت تصور شباب حزب در واقعیت افکار هنگام مبارزات فکری است که باید تصور واضحی ایجاد گردد و تلاش نمایند تا این واقعیت را در حین

گفتگو و یا شرح به شکل ملموس و روشن به تصویر بکشند، مانند آوردن مثال‌های تاریخی و واقعی، خصوصاً افکار کلی و عامی که عاری از مفهوم بوده و آن‌را کفار به خاطر جلوگیری از وارد شدن اسلام به جامعه و جلوگیری از تمرکز حزب در آن وضع نمودهاوند. طور مثال: می‌شود قوم‌پرستی به شکل سلبی و ایجابی مثال زده شود؛ بهیژه زمانی که خواسته‌های غامض و آرزوهای پیچیده نهفته در آن بیان شود. ازین ناحیه که این مفکوره دارای ارزشی نمی‌باشد که روی آن حساب شود؛ هیچ‌گونه نظام و رویکرد مشخصی به همراه ندارد؛ بلکه این مفکوره یک تهاجم سلبی بوده و زمانی که بیان کرده می‌شود که این مفکوره به معنای قبیله‌گرایی و نژادپرستی است، حادثه غزوه بنی مطلق به عنوان یک مثال تاریخی و خطری برای عنعنات عرب مثال آورده شود. کشورهای اروپایی کنونی مثال زده شود که چگونه قوم‌پرستی میان آن‌ها گودال‌هایی ایجاد کرده که ساختن پل اتحاد و یک‌پارچه‌گی را ناممکن ساخته است.

این از حیث فکر واحد بود؛ اما از حیث افکار متعدد میان کتابخانه الوعی و دانشگاه امریکایی - بیروت - مقایسه کرده می‌شود. پس کسی که وارد کتابخانه الوعی می‌گردد، گفتگوهای را در مورد افکار، مثل خبر سیاسی و یا معامله‌ای از معاملاتیکه واقعیت زنده دارد، می‌شنود؛ اما کسی که وارد کتابخانه دانشگاه امریکایی بیروت می‌شود، گفتگوهای فکری را در رابطه به اشیای آموزشی - تیوری می‌شنود که هیچ یک از گفتگو کنندگان واقعیت آن‌را لمس کرده نمی‌توانند. بناءً می‌توان چنین نتیجه گرفت که کتابخانه وعی در داخل جامعه و دانشگاه امریکایی بیرون از آن قرار دارد. پس برای کمیته‌های محلی و ولایتی لازم است تا مثال‌های متعدد واقعی را پیشکش نموده، توجه نمایند تا گفتگوهای زنده‌ای را ایجاد نمایند که مبارزه‌ای فکری را به واقعیت ملموس تبدیل نمایند.

مبارزه سیاسی که فعلاً حرکت شباب در آن به بن‌بست برمی‌خورد به گونه‌ای زیر

است:

۱- لازم است تا تاخت و تاز بر روابط میان سُلطه و امت در تطابق با مصالح مردم آغاز شود و باید به طور کامل واضح ساخت که حزب در مرحله تلاش، هر کاری را به اندازه توانایی اش انجام داده است؛ اما در حال حاضر حزب هنگامی که وارد جامعه می شود و حتی اگر درب آن را دقالباب هم می کند، از وارد نمودن حملات آزار دهنده ای که تأثیر بسیار شدید و تکان دهنده دارد، خود داری نموده و به آن توجه نمی کند؛ با این حال در مرحله تفاعل و در صورت لزوم دست به چنین کاری خواهد زد، ولی هر زمانی که این اتفاق افتد، آن را تشخیص داده و از ضربات مهلک جلوگیری می کند، در صورتی که حزب به آن مرحله نرسیده باشد. این تفاعل پس از در هم شکستن پیوندهای کفر و وارد شدن حزب در کارزارش جهت تسخیر جامعه صورت می گیرد. پس باید به خاطر سپرد که حزب قصد دارد پس از موفقیت در کارزاری که به خاطر باز نمودن یا باز شدن دروازه جامعه انجام می دهد، بلافاصله آن را به روی خود باز کند.

تاختن بالای روابط و انتقاد از اعمال به صورت هجومی، به معنی تاختن بالای مصالح / منافع می باشد. پس موضوع منحصر به تاخت و تاز شدید بالای مصالح می گردد که این مصالح دو گونه اند: یکی مصالح مفید آنی (موقتی) و دیگری مصالح سیاسی آنی. اما مصالح مفید غیر آنی و سیاست غیر آنی، به طور قطعی با مبارزات سیاسی بدست نیامده، بلکه با مبارزات فکری قابل حصول می باشد، همان گونه که با ثقافت متمرکز بدست می آید و گاهی اوقات این امر با ثقافت جمعی نیز امکان پذیر خواهد بود. مصالح آنی فقط و فقط با مبارزات سیاسی بدست می آید، خواه این مصالح، مفید آنی باشد یا سیاسی آنی.

تاخت و تاز بالای مصالح مفید آنی مبتنی به مصالح موجود در میان امت می باشد، برابر است که این مصالح مانند تجارت، یا سرزمین مشخصی چون سوریه یا قاهره که جزئی بوده و تنها به گروهی معینی از مردم تعلق داشته باشد، و یا این که کلی بوده و به همه ای امت، یا به گروهی معینی و یا هم به همه ای اقطار تعلق گیرد.

حرکت در این مسیر بدون تعرض به حکم شرعی یا با توضیح دادن واقعیت و تحریک انتقام‌جویی از حاکم، مانند بیان ظلمیکه بالای مردم در انفاق مال‌های اضافی که در پروژه‌های بی‌نتیجه و به‌دور از مصلحت حقیقی به‌مصرف می‌رسد، می‌باشد. یا با واضح ساختن درمان غلط و کاذبانه مشکل موجود و بیان حکم الله متعال درباره حل این مشکل، صورت می‌گیرد. این مانند صلاحیت دادن دولت بر پولیس بالای مردم به خاطر گرفتن راننده‌ای که تخلف می‌ورزد و آزاد گذاشتن آن راننده جهت رفتن به محکمه می‌باشد، در حالی که مسوول در نظام اسلام، مخالفین را در همان لحظه سرپیچی، محاکمه نموده و فیصله می‌نماید و یا در همان ساعت بدون تأخیر وی را تبرئه می‌کند که در این کار مصالح مردم دچار آسیب نمی‌گردد.

تعرض به مصالح سیاسی آنی عبارت از تاختن بالای چگونگی تشکیل وزارت‌خانه‌ها و طریقه پیشبرد زمام امور آن‌ها، غفلت در مجالس نمایندگان، بی‌ماهیت بودن دموکراسی که به عنوان حل وسط سیاسی قرار داده شده، پرده برداری از مداخلات سفارت‌خانه‌ها در امور حکومت‌داری، نفوذ داشتن بزرگان قبایل و سرمایه‌داران بالای گروه‌های حاکم و غیره موارد دیگر می‌باشد. این کار یکی یکی هنگام تشکیل وزارت، طرح جلب اعتماد، افتتاح دوره‌ای پارلمان و یا هنگام بروز یکی از حوادث صورت می‌گیرد، همان گونه که گاهی هم به مناسبت مصالح آنی ظهور می‌کند.

این همان طرح کاری حزب در جنگ فکری و وارد شدن به جامعه و تطبیق آن با وعی و دقت می‌باشد که باز نمودن و یا باز ساختن دروازه جامعه را امکان‌پذیر می‌سازد. این همان چیزی است که لازمی و بدیهی در نزد مردم و شباب حزب می‌باشد. هدف حزب تنها گرفتن سُلطه از نزد حکام نبوده؛ بلکه مصمم به از میان برداشتن کُلی سُلطه‌ای موجود از دست این حکام است. حزب در همراهی با امت سُلطه‌ای موجود در کشورهای اسلامی را با تعرض به روابط آنان و تغییر آن به دولت اسلامی هدف اساسی خود قرار داده است و نمی‌خواهد سُلطه دیگری را در جامعه روی کار آورد که با استعانت از آن سُلطه‌ای موجود

را از میان بردارد؛ بلکه خود خواهان گرفتن کُلی این سلطه می‌باشد. بناءً سلطه، حکم و نیروی موجودی که مردم تابع آنند، همان هدف است که حزب می‌خواهد بواسطه‌ی امت آن‌را اخذ نموده، تغییر شکل و نظام داده و جهت تطبیق اسلام و حمل رسالت شرعی حرکت می‌نماید؛ بر این اساس، دو امر زیر مترتب می‌گردد:

**اول:** میان وزارت‌خانه‌ها در تحقق مصالح مردم مفاضله نمی‌نماید که وزارتی را هدف قرار داده و از دیگری چشم‌پوشی کند؛ بلکه تکان دادن گروه‌های حاکم را به شکل کلی در حکم و سلطه هدف خود قرار می‌دهد.

**دوم:** لازم است تا برای مردم گفته نشود که این مصالح برای شما هنگام قیام دولت اسلامی محقق می‌گردد؛ چون این گفتار مردم را از درک تحقق مصالح‌شان و حزب را از حکم و تأثیر گذاری در حکومتداری دور می‌سازد. بناءً لازم است تا تعرض به خاطر کیفیتی باشد که توسط آن بالای مردم حکم رانده می‌شود، تا در مطابقت با احکام اسلامی متعلق به بیان حکم شرعی در مسئله‌ی مورد تهاجم قرار گیرد.

باید حرکت در مسیر مبارزه به‌شکلی باشد که سلطه‌ای موجود مورد تعرض و درهم شکستگی قرار گرفته و هیبت آن از بین برود و مردم در این راه حرص ورزیده و دستان آویخته به حلقوم این سلطه افزایش یابد و وسایل قوی را جهت نابودی آن مهیا سازند و علاقمندی مردم به حکم، دولت و درفش اسلام تحریک گردد. چیزی که باید هیچ‌گاهی از یاد برده نشود، این است که غایه و هدف حکم‌رانی نبوده؛ بلکه احیایی مجدد حیات اسلامی و حمل دعوت آن به جهان می‌باشد که طریقه آن حکم‌رانی است.

گرفتن سلطه روشی برای تغییر زندگی موجود به زندگی اسلامی، یعنی تغییر گونه‌ای روابط موجود در میان مردم، به روابط اسلامی می‌باشد. بناءً جایز نیست تا حکم‌رانی را بیشتر از یک طریقه دانست. پس قضیه تنها حرکت به خاطر شکست دادن رجال حکومت نبوده؛ بلکه افکار اسلامی در جامعه طغیان بر پا می‌نماید تا رجال حکومت را درهم کوبیده و از نزد آنان سلطه را اخذ نماید.

از جهت دیگر، دولت با به میان آمدن افکار جدیدی بوجود می‌آید که سُلطه با تغییر این افکار متحول می‌گردد. هنگامی که افکار به مفاهیم تبدیل گردید، بالای سلوک انسان تأثیر گذاشته و مطابق این مفاهیم حرکت می‌نماید و دیدگاه‌اش نسبت به زندگی تغییر می‌یابد. با این تغییر، دیدگاه‌اش به مصالح نیز تغییر می‌کند. سُلطه عبارت از رعایت این مصالح و نظارت سیر آن‌هاست که این امر جز کار گروه قوی‌تر از دیگر گروه‌ها در جامعه نمی‌باشد.

پس اگر مردم در یک منطقه در رابطه به مصالح‌شان متفق‌الرای بودند کسی را که شؤون‌شان را تنظیم کند بر می‌گزینند، یعنی سلطه‌ای را که مصالح‌شان را حرکت می‌دهد، قایم می‌کنند، یا در مقابل کسانی که در مسیر حرکت به سوی مصالح‌شان در سُلطه به پا می‌خیزند، سکوت اختیار می‌نمایند. از همین جاست که حکم به شکل قطعی مربوط است می‌گردد که برپایی این حکم یا به اختیار خودشان است و یا هم با سکوت‌شان که سکوت نیز نوع از انواع انتخاب می‌باشد؛ ولی اگر دیدگاه‌شان در رابطه به مصالح‌شان متفاوت بود، به گروه‌های متعدد تقسیم می‌گردند. در این صورت، باید سُلطه برای گروهی قوی‌تر داده شود تا مصالح آنان را مطابق مصالح خودشان حرکت دهد تا همه به این حرکت سر تعظیم فرو برده و دیدگاه‌شان نسبت به مصالح، به گونه‌ای یک دیدگاه تغییر یافته و به یک گروه واحد تبدیل گردند. یا فرصتی برای‌شان داده شود که یکی به دیگری غلبه نموده و سُلطه را از آنان بستانند و مصالح همه را مطابق مصالح خودشان حرکت دهند که این یک امر طبیعی و حتمی در تمام سلطه‌های که به خاطر رعایت مصالح مردم برمی‌خیزند، می‌باشد. خواه سلطه قبیله‌ای باشد یا دموکراتیک و یا هم اسلامی و حتی سُلطه دیکتاتوری سلطه‌ای یک گروه می‌باشد، نه از یک فرد؛ رعایت مصالح مردم توسط این فرد به جز از راه تأیید گروه قوی برای این فرد و یا سکوت در مقابل وی ممکن نیست. بناءً شخص دیکتاتور با در نظر داشت این دو حالت به سُلطه‌ای گروه تأیید کننده یا ساکت شونده برمی‌خیزد، نه به سُلطه‌ای فردی خودش.

از این رو باید افکار معینی در رابطه به حیات وجود داشته باشد و هم چنان باید گروهی قوی نیز باشد که با قناعت و رضایت این افکار را حمل کند تا در نهایت سُلطه بدست آید. مراد از گروهی در این جا حزب نه، بلکه گروهی از مردم در جامعه می باشد؛ چون حزب یک گروه نبوده، بلکه یک شخصیت معنوی می باشد.

افکار مشخص از حیات در مجموعه از مفاهیم، مقیاس ها و قناعت ها که اساس پنداشته می شود، تمثیل می گردد و گروهی قوی از مردم این مجموعه مفاهیم، مقیاس ها و قناعت ها را حمل نموده و با ایجاد دولت، سُلطه را در آن تغییر می دهند. صرف نظر از این که این گروه، در نتیجه ساختار تصویر دقیق و تأثیر شدید از این افکار یا از واقعیت محسوس و ملموس که همسویی آن را با حوادث متعدد مشاهده نموده اند، این مفاهیم را بپذیرند. بدین اساس اولاً باید افکاری را که در برگرفته‌ی مجموعه از مفاهیم، معیارها و قناعت ها از حیات باشد ایجاد و بعد از آن گروهی از مردم را که این مفاهیم، مقیاس ها و قناعت ها را حمل نمایند، پیدا نمود تا دولت به شکل طبیعی و حتمی ایجاد گردد.

گرفتن حکم در هیچ کشوری به جز از راه اتخاذ مجموعه‌ای معیارها، مفاهیم و قناعت های که امت و یا گروهی قوی از امت آن را تبیین کرده باشند، در راه رسیدن به حکم و فیصله‌ای مصالح مردم طبق این مفاهیم، معیارها و قناعت ها امکان پذیر نیست. ولی در صورت که بدست آوردن حکم برای تطبیق مفاهیم، مقیاس ها و قناعت ها در مخالفت و تناقض با مفاهیمی باشد که مردم بدان قناعت نموده، یا آن را پذیرفته اند، یا آن را دریافته باشند، به جز از راه جنگ خارجی که قدرت مادی و تفکیرش بالاتر از قدرت مادی و تفکیر امت باشد، امکان پذیر نخواهد بود.

پس باید امت مجموعه از مفاهیم، معیارها و قناعت های اسلامی را ایجاد نموده و آن را با رضایت تمام حمل نمایند. سپس حکم را از طریق امت به خاطر ایجاد دولت اسلامی در منطقه‌ای که بتوان با قوت مادی و با استفاده تفکیر از این مجموعه مفاهیم به سایر نقاط جهان اسلام جهت انضمام به دولت اسلامی حمل نمود، آغاز نمایند.



ایجاد این مجموعه از مفاهیم، معیارها و قناعت‌ها در جامعه و گردآوری گروه قویی از مردم که این مفاهیم را پذیرفته، آن‌را حمل نمایند و زندگی در جامعه را بر مبنای آن یک ضرورت بدانند. این کار را تنها یک حزب انجام داده می‌تواند؛ به گونه‌ای که آن‌را نه دولت، نه امت و نه هم افراد مفکر امت انجام نمی‌توانند. چون دولت تنها یک کیان تنفیزی برای مجموعه از مفاهیم، معیارها و قناعت‌های که امت آن‌را پذیرفته است می‌باشد، نه کیان فکری.

برای دولت امکان پذیر نیست که از واقعیت زنده و قابل درک امت که شئون آن‌را رهبری می‌کند و وجودش را بر مبنای آن تداوم می‌بخشد، فراتر برود؛ بلکه دولت تنها می‌تواند به گونه‌ای عملی در مباشرت با رعایت شئون زنده و قابل درک امت و تنظیم و قرار دادن آن در میدان عمل چاره جویی کند. اما اگر از دولت هم اصلاح و هم انقلاب مطالبه شود، به خاطر کیان تنفیزی‌اش و عدم کیان فکری‌اش، انجام این امر برای آن ناممکن است.

امت کیان اجتماعی متنوع و درهم پیچیده‌ای بوده که متشکل از ذکور و اناث است. آن‌ها دارای نیروی فکری، جسمی و اسلوب‌های تنفیزی قوی بوده که در حمل معیارها، مفاهیم و قناعت‌ها متفاوت می‌باشند. گذشته از این، افکار اصلی که از آن معیارها، مفاهیم و قناعت‌ها منشا می‌گیرد، به گونه‌ای بالای این کیان سُلطه حاصل کرده و از مشکل نتیجه دیگری بدست می‌آورد که این امر منحصر به تفکیر می‌باشد. بدین اساس امت نمی‌تواند یک کیان فکری باشد.

از این رو در توان هیچ ملتی و امتی نیست که - با وجود اجتماعی بودنش - دیدگاه‌اش را نسبت به حیات عام، مفاهیم، معیارها و قناعت‌های تقلیدی مشترک آن تغییر دهد، هرچند که این مفاهیم، معیارها و قناعت‌ها به انحاط هم رسیده باشد.

پس دولت با صفت کیانی و مردم یا امت با صفت جمعی‌شان مصدر مفاهیم، معیارها و منبع قناعت‌ها نبوده؛ بلکه دولت و امت محل تطبیق این معیارها، مفاهیم و قناعت‌ها

می‌باشند. بناءً امت آن‌را بر خود تطبیق نموده و دولت آن‌را بر امت تطبیق می‌نماید که هر دو تحت تاثیر مفاهیم، معیارها و قناعت‌ها می‌باشند، نه تاثیر گذار بر آن‌ها.

دولت و امت با هم طبق مجموعه‌ای از معیارها، مفاهیم و قناعت‌ها در مسیر زندگی طوری حرکت می‌کنند که این ارزش‌ها به قاعده‌ای مبدل گردد تا به اساس آن دولت به‌سوی قانونمندی و امت به سوی واقعیت اجتماعی خود حرکت نماید. پس می‌بایست این مفاهیم، معیارها و قناعت‌ها منبع و اجرا کنندای در بین امت و دولت داشته باشد که این منبع و اجرا کننده، غیر از امت و دولت باشد. فاعل باشد، نه منفعل و توانایی ایجاد این مفاهیم، معیارها و قناعت‌ها و تمرکز به آن، تغییر، تبدیل و محافظت از آن‌ها را داشته باشد. این‌جا به ذهن‌خطور می‌کند که آن‌ها افراد مفکری اند که در میان امت ظهور کرده و امت را به قیام وا می‌دارند. هم‌چنان آنان کسانی اند که دولت و جامعه را بوجود می‌آورند و در این زمینه انبیاء و صالحین مثال داده می‌شوند که امت‌های‌شان را به قیام وا داشته‌اند. این‌جاست که‌خطور این اندیشه انسان را به‌خطا برده و گام‌ها را ناستوار می‌گرداند؛ چون افراد با داشتن صفت فردی، کیانی نداشته، بلکه امت به‌شکل گروهی یک کیان است و دولت نیز یک کیان. پس ممکن نیست که بالای دولت و امت کیان دیگری تأثیر گذارد. به‌جز از کیان قوی‌تری که صفت کیانیت را داشته و مرکب از عواملی باشد که میان آن‌ها رابطه‌ای را برقرار نماید تا یک کیان را شکل دهد. فرد هر قدر که قدرت مند هم باشد، امکان ندارد بر کیانی تأثیر گذارد که به آخرین درجه‌ای ضعف خود رسیده باشد. چون بالای یک کیان جز کیان دیگری تأثیر نمی‌گذارد.

از سوی دیگر، هنگامی که فکره در ذهن یک فرد ایجاد می‌شود، طبق جنبه‌ی فکری محض همان شخص نمایان می‌شود، تفاوتی ندارد که سبب به ذهن رسیدنش هر چیزی، چون ابتکار خودش و یا شنیدن از کسی دیگری باشد. بدون در نظر داشت این که این شنیدن از طریق خواندن نشأت کرده باشد یا از طریق تلقین. این فکره با صفت فکری- فردی تا زمانی ادامه پیدا می‌کند که شخص فقط جانب تفکیر را گرفته و آن‌را ملکیت

خودش می‌داند و به متفاوت بودن آن به اساس اصالت و ویژگی خودش حرص می‌ورزد. پس این فکرة به افکارى تئورىى تبديل مى‌گردد که از آن سخن رانده یا در مولفات اش ذکر مى‌گردد.

هرقدر تعداد مفکرین، کتاب‌ها و مولفات بیشتر گردد؛ هیچ اثرى در دولت یا امت رونما نمى‌گردد. هنگامى تغییر قناعت مفکر به این فکرة فراهم شود، از صفت فکرى- فردى به صفت معیار و مفهوم منتقل گردیده و از تفکیر محض به جانب تفکیر و تطبیق متحول مى‌گردد. این جاست که فکرة از دایره‌ی تفکیر به عرصه‌ی وجود در نزد مردم و سپس به عرصه‌ی وجود در جامعه بیرون مى‌گردد.

اما چیزى که فکرة را متحول و منتقل مى‌کند، ایمان جازم به آنست؛ یعنى تصدیق جازم مفکر مطابق به واقعیت و چیزى که وی را بدین راه مى‌کشاند، راه تردید، اقناع و تطبیق است. این امر فقط در جمع و همراه با جمع بدست مى‌آید. این تردید، اقناع و تطبیق در این جمع و همراه با آن تا زمانى استمرار مى‌یابد که فکرة ملک این جمع به حیث یک جمع و ملک هریک از افراد آن گردد که در نتیجه وارد دیدگاه‌شان در رابطه به حیات شده و آنرا فرا مى‌گیرند و وارد معاملات‌شان شده و آنرا تصحیح و تعدیل مى‌کنند و برای آن قدرت و قوت ایجاد شده و فضایی مى‌شود که اگر انسان در آن قرار گیرد، متاثر مى‌گردد. بدین اساس، برای فکرة کیان خاصى غیر از کیان امت به وجود مى‌آید. هرچند این کیان جز از فکرة باشد، نه از کیان امت و این کیان خاص تحت سلطه‌ای دولت سیر مى‌کند، نه تحت کیان فکرة. این کیان فکرى همان حزبیست که در میان امت تاسیس مى‌گردد و چیزى که بالای مردم و یا دولت تاثیر مى‌گذارد حزب است، نه افراد و مفکرین. حزب با وصف کیانى بودنش با کیان دولت و امت به مبارزه برمی‌خیزد؛ چون در کیان حزب خاصیت فاعلیت موجود است، نه انفعالیّت. برعکس در کیان دولت و امت خاصیت فاعلیت وجود نداشته؛ بلکه خاصیت انفعالیّت را دارا مى‌باشد. دراز و کوتاه شدن زمان مبارزه‌ای حزب بستگی به اندازه‌ی تمسک داشتن آن به کیان فکرى اش دارد، در

صورت تمسک داشتن به کیان فکری اش مدت مبارزه کوتاه و در صورت سهل‌انگای به درازا کشانیده می‌شود.

تا زمانی که حزب بالای مفاهیم، معیارها و قناعت‌های خود پافشاری کرده و در آنها تحول را نپذیرد، مبارزه با کیان امت و دولت برایش اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. بدین اساس با کیان گروهی قوی از مردم مبارزه کرده و همه را به یک کیان تبدیل می‌کند تا کیان متباز خود را در کنار کیان امت در مرکز رهبری قرار دهد. با این کیان جدید، کیان دولت را به چالش کشیده و با کیان فکری و تنفیدی به گروه‌های دیگر فایق آمده و همه را در یک کیان واحد-کیان امت- ذوب می‌کند.

مبارزاتی که توأم با مبارزات فکری بدست می‌آید، مبارزه‌ای مفاهیم، معیارها و قناعت‌ها بوده، نه فقط مبارزهای افکار. بنابراین، این مبارزه روابط و مصالح عامه را در بر می‌گیرد؛ چون هدف از این مبارزات، از میان برداشتن صفت کیانی فاسد امت جهت از بین بردن مفاهیم، معیارها و قناعت‌هاییکه بر مبنای آن کیان شکل می‌گیرد، می‌باشد، نه از میان برداشتن امت و کدام فردی از افراد امت.

از این رو، حزب تلاش می‌ورزد تا امت را در کنار خود گرفته و منزلت آن را بالا ببرد. کیان کنونی اش را با کیان بهتر از آن عوض کرده و آن را به کیان متفاوتی که به بلندترین نقطه‌ای اوج اش رسیده است، برساند. حزب خواهان سرنگونی کلی دولت نیست، بل تلاش حزب برای نابودی صفت کیانیت دولت از طریق نابودی مفاهیم، معیارها و قناعت‌های است که کیان دولت بر آن استوار است. هم‌چنان حزب سعی دارد قدرت دولت را گرفته و کیان جدیدی را که به اساس مفاهیم، معیارها و قناعت‌های جدید استوار است، جای‌گزین کیان کنونی‌شان کند.

لذا مبارزه حزب به‌عنوان یک کیان فکری، علیه کیان تنفیدی و گروهی می‌باشد. پس کار حزب متمرکز بالای این دو کیان به خاطر قدرت بخشیدن به خودش و به تسلط کیانش بالای کیان دولت و امت می‌باشد. به دلیلی که کیان دولت یگانه کیانی‌ست که سُلطه را در اختیار داشته و کیان امت را رهبری می‌کند.

بناءً مبارزه تنها با کیان دولت صورت می‌گیرد و این درحالی‌ست که کیان دولت بالای کیان تنفیزی و گروهی مسلط است.

حزب باید به‌عنوان یک کیان فکری وارد جامعه شده و صفت کیانی خود را به‌شکل واضح تبارز دهد؛ چون صفت کیانی باید به‌تنهایی خود عمل نموده و مجاز نیست که با هیچ صفت دیگری مشترکات داشته باشد؛ به‌خاطری که این کیان با دو کیان دیگر در مبارزه می‌باشد. کار حزبی در هر حالتی که به غیر صفت کیانی صورت گیرد، یا مشارکت حزب با صفت دیگری غیر از صفت‌های خودش که صفت کیانی نداشته باشد، این عمل کرد آن نه تنها مانع نیل به اهدافش گردیده؛ بلکه حزب را در مبارزات و صفت کیانی‌اش ضعیف می‌سازد.

مراد از کیان حزب جهاز آن نبوده؛ بلکه فراتر از آن می‌باشد. درست است که کارکردهای حزب از طریق جهاز آن صورت می‌گیرد؛ اما مفاهیم، معیارها و قناعت‌هایی که این جهازها به آن استوار اند، جز کیان حزب می‌باشد؛ نه همه کیان آن. کیان حزب عبارت از مجموعه مفاهیم، معیارها و قناعت‌های مجسم شده در میان گروهی از مردم به صفت مردم بودن می‌باشد، نه به صفت فرد بودن‌شان. پس اگر کاری از گروهی مردم، یا از تجهیزاتی و یا هم از فردی از افراد این گروه صادر گردد و این کارکردها حسب مجموعه معیارها، مفاهیم و قناعت‌ها باشد، در این حالت این عمل کرد به‌عنوان یک کیان، مربوط حزب می‌گردد؛ نه مربوط کدام فرد و یا جهاز دیگری.

بناءً صفت کیانی مرکب از عواملی می‌باشد که یک رابط میان آن رابطه برقرار نموده و آن را به‌شکل یک کیان در می‌آورد. عواملی که از آن صفت کیانی حزب به‌وجود می‌آید. مجموعه معیارها، مفاهیم و قناعت‌های گروهی مردم می‌باشد و رابطی که میان این عوامل رابطه برقرار می‌کند، عقیده‌ای‌ست که حزب بدان استوار و ثقافتی‌ست که حزب به مفاهیم آن وابسته می‌باشد. از مجموع این عوامل و رابط، کیان فکری یعنی کیان حزب به‌وجود می‌آید.

این کیان، کیانی‌ست که باید به تنهایی عمل نموده و آن شخصیتی‌ست که کیان بودنش، قوت و هیبت آن را محسوس می‌گرداند. همان گونه که شخصیت دولت و امت به‌طور کامل احساس می‌شود. این شخصیت یا این کیان چیز است که در میدان مبارزه وارد جامعه می‌گردد و بر آن لازم است تا در این عرصه تلاش نماید تا قیادت امت و متعاقباً زمام سلطه را بدست گیرد و همچنان باید تلاش نماید تا امت شخصیت کیان را و کیان شخصیت امت را به خود گیرد. حزب به خاطر وارد شدن به جامعه طبق طرحی که در این نشریه تذکر یافته است، مطابق اسلوب زیر حرکت می‌کند:

أ. نسبت به اسلوب این طرح، هیچ عملی یافت نمی‌شود که از اعضای حزب به‌طور منظم صادر گردد و نه از کمیته‌های محلی به‌طور و منظم و مستقیم صادر گردد، نه در ساختار مبارزه سیاسی و نه هم در ساختار مبارزه فکری؛ بلکه هر حزبی به حمل دعوت، مناقشه (بحث و مذاکره) و اتصال روابط و پیشبرد حلقات ادامه می‌دهد. همان گونه که کمیته‌های محلی به کار حزبی خود در تثقیف متمرکز، تثقیف جمعی، اشراف/رهنمایی دعوت، اجرای ترتیباتی که مناسب به مناقشه‌ها و بحث‌ها می‌بیند، مانند اعطای فکر معین جهت نشاط بخشیدن بیشتر به مناقشه‌ها و یا ایجاد اسلوب مشخص به خاطر نشاط بخشیدن به شباب ادامه می‌دهند. همه کمیته‌های محلی و حزبی‌ها به اجرای بدون قید و شرط اوامر شخص باصلاحیت را به گونه‌ای برمی‌خیزند که طاعت مطلق با درک و فهم و کیان در آن تجلی یافته باشد، نه محض به اجرای اوامر فرد و یا کمیته. لازم است تا هر حزبی با سبب و انگیزه شخصی در حرکت باشد (دعوت را حمل نماید) حتی اگر از کمیته‌ی محلی جدا هم باشد. باید هر کمیته‌ی محلی با سبب و انگیزه درونی/شخصی در حرکت باشد و دعوت را حمل نماید، حتی اگر از کمیته‌ی ولایتی جدا هم باشد.

ب. کمیته‌ی ولایتی عبارت از همان اداره حزب و همان مظهری‌ست که سیاسی بودن حزب در آن به مشاهده می‌رسد. این کمیته به‌عنوان یک حزب در یک سرزمین مصروف

فعالیت می‌باشد. بناءً لازم است تا در میان امت و در میدان سیاست از نقطه نظر سیاست، همانند ناحیه فکری ظهور کند؛ زیرا که سیاست مظهر آن و فکر سرشت آن می‌باشد. این همان ماهیت کمیته‌ی محلی در یک سرزمین بوده و هرگاه این ماهیت شناسایی شد و این که چه کسی است، حتی اگر از کمیته‌ی رهبری هم بنا به شرایطی دور شده باشد، حرکت و سیر در مسیر و حمل دعوت برایش آسان می‌گردد.

ت. کارهای کمیته‌ی ولایتی دو گونه است:

**اول:** کارهای تنفیذی/اجرایی که صلاحیت آن تنها مربوط به شخص معتمد می‌باشد.

**دوم:** کارهای اداری در ساحه خودش که صلاحیت آن به‌عنوان یک لجنه/کمیته

منوط به خود لجنه/کمیته می‌باشد. تصمیمات همان‌طور که در منشورات/نشریه قبلی ذکر شد، اتخاذ خواهد گردید و آن این که اگر نظریات منجر به فکر گردد، در آن از صواب پیروی می‌گردد و زمان بیشتری را برای بحث اختصاص می‌هد. پس اگر در این مورد موافقه کلی و تسلیمی در رابطه به یک نظر وجود نداشته باشد، نظر معتمد بدون توجه به هر چیز دیگری ترجیح داده می‌شود، مانند این پرسش که: آیا فشار بر وزارت‌خانه برای انجام موارد خاص با بدست گرفتن قدرت، حزب را به تنگی و سختی می‌افکند یا خیر؟ و مثل این که: آیا انجام مبارزه‌ی سیاسی در یکی از قضایا باعث ضربه مهلک در ولایت می‌گردد یا خیر؟ بنابراین، هر رایی که منجر به فکر شود، در آن مسئله اکثریت دنبال نمی‌گردد.

اما اگر رای/نظر منجر به عمل شود، پیروی از قول اکثریت صورت می‌گیرد، به‌عنوان مثال گفته می‌شود که این قضیه در مساجد مطرح و برانگیخته شود یا توسط نشریه‌های چاپی؟ و یا گفته شود آیا منشور در همه سرزمین‌ها/کشورها توزیع گردد، یا در برخی از شهرهای مهم جهت محدود کردن تلاش‌ها در اماکن خاص؟ تا این که نتیجه، قوی‌تر و موثرتر واقع شود. مانند این هر نظری که منجر به عمل شود، یکسان خواهد بود.

ث. کمیته‌های ولایتی طرح ورود به جامعه را به عهده گرفته و طبق اسلوب مقرر شده

و به گونه‌ای که در زیر تفصیل شده است، سیر و حرکت می‌کنند:

**اول:** تنفیذ هر آن چیزی که از قیادت می آید، خواه برای حزب عام باشد و یا تنها برای یک ولایت یا یک سرزمین و شهر معین و یا هم یک منطقه خاص.

**دوم:** در مورد چاپ و انتشار تمام داده‌های رهبری اعم از بیانات، منشورات، یادداشت‌ها و غیره خواه برای عموم حزب باشد و یا خاص برای یک منطقه، و گاهی اوقات از سوی مقام رهبری به شکل خاصی تصمیم گرفته و نهایی می شود و در این هنگام به گونه اصلی آن و به دور از کدام اجتهاد از لفظ و یا از معنی نشر می گردد. این امر گاهی اوقات نکات خاص، پیش نویس بیانیه یا منشوری می باشد. در این صورت کمیته ولایتی آن را تدوین نموده و آن طوری که می بینید، در بیانیه نهایی، منشور یا یادداشت قرار داده و آن را چاپ کرده و به نام و امضای / تأیید حزب منتشر می نماید. گاهی هم موضوع مصلحت خاصی می باشد که مقام رهبری اجازه‌ای تبنی آن را داده است، در این هنگام کمیته‌ی ولایتی، منشور و طرح ارتباطات یا انجام مبارزات به سبک پیش‌بینی شده کمپاین‌های آرام را وضع و به طبع و نشر آن نظر به حالتی که مناسب می بیند، به نام و امضا / تأیید حزب می پردازد. همه این منشورات در ساختار خود صفت اقدامات اجرایی / کارهای تنفیذی را بر حسب وضع فکره و تعیین مصلحت یا نظر نهایی در زمینه شکل و چگونگی آن، به خود می گیرد. اما در مورد چاپ، توزیع، اسلوب و مواردی از این دست چیزها، عنوان اقدامات اداری را به خود می گیرد. خواه این‌ها در آغاز از طرف کمیته‌ی رهبری صادر شده باشد، یا این که در پاسخ به پیشنهاد کمیته‌ی ولایتی بوده باشد.

**سوم:** هر کمیته‌ی ولایتی بلافاصله و به خودی خود، بدون اجازه‌ی قبلی از کمیته‌ی رهبری وارد جامعه می شود؛ یعنی با وارد شدن به روابط مردم و تعرض بر روابط موجود میان سلطه و امت در مصالح مردم و در تطابق با پرداختن به تطبیق نشریه‌ی «تحریک سیاسی» و نشریه‌ی «نقطه‌ی انطلاق». لازم است تا وسایل بدست آمده در این زمینه بر مبنای اساس ذیل باشد:

۱. صدور نشراتی که بر اساس آماده سازی ماده‌های کلی در فکره، نوشتار، چاپ و توزیع آن بدون مراجعه به کمیته‌ی رهبری صورت گیرد و به اسلوبی که مناسب می بینید،



استوار باشد؛ مگر این که نشرات دربر گیرنده نام حزب نبوده و تنها با تاریخ آن نشر گردد. همان طوری که در تبصره هفته وار و حکم اسلام می باشد؛ اما باید واضحاً دانسته شود که آن از حزب بوده؛ از الفاظ، جملات و معانی آن کار گرفته است و به مردم واضح باشد که این منشور متعلق به حزب بوده و یک نسخه از هر منشور به مقام رهبری ارسال گردد.

۲. انجام بازدیدهای هدفمند و کمپاین ها به خاطر ارتباطات و دید و بازدید هماهنگ شده.

۳. انجام مبارزات و کمپاین های آرام به اسلوب که از قبل طراحی شده و سبک معروف و پیش بینی شده است.

۴. صدور جریده محلی یا جراید مطبوعاتی / روزنامه نگاری، نه حزبی.

**چهارم:** تمامی حرکت باید مطابق احکام، افکار و آرای سیاسی که حزب آن را تبنی نموده است، باشد. در این حرکت باید به جزئیات و تحقیق عمیق هنگام وارد شدن به جزئیات حرص و دقت بیشتری صورت گیرد. رهبری به تصحیح اشتباهاتی که هنگام ارایه جزئیات از کمیته های ولایات صورت گرفته است، می پردازد. باید در نخستین قدم، هر آنچه را که کمیته های ولایات از نشریه ها به نشر می رساند، نسخه ای از جراید را برای کمیته ی رهبری ارسال کند. همان طوری که لازم است تا در هر دو هفته، نامه ای نگاشته شده به کمیته ی رهبری ارسال می دارد. همچنان لازم است تا جهت اطمینان از یک پارچگی در حرکت، دقت و درست بودن آن، در هر دو ماه یک نماینده از تمام کمیته های ولایات به کمیته ی رهبری بیاید.

**پنجم:** در این برهه زمانی لازم است تا کمیته ولایتی در تمام کارها به خاطر ترکیب حزبی و استوار داشتن رابطه با امت تلاش نماید. دو موضوع از این امر مرتب می شود: اول در رابطه به حزب و دوم در رابطه به پیوند حزب با امت است. چیزی که مربوط به حزب می گردد، آنست که کمیته ی ولایتی باید تعمق بیشتری نسبت به اشخاص نماید تا به افزایش / رشد نفوس آنها تا صلابت و قدرت کاری کامل گردد. بعد از امروز برای اعضایی

بلند رتبه حزب / مشرفین (کمک و تقویت کننده) جایی در حزب نخواهد بود؛ بلکه لازم است تا هر حزبی با دادن و گرفتن حلقه، حضور در حلقه شهریه و اجرای کارهای که از طرف حزب بدان مکلف گردیده، بپردازد. برای کسانی که حزب آنان را نادیده می‌گیرد، تأسفی خورده نمی‌شود؛ چون آنان کسانی‌اند که خودشان به خود بی‌عتنایی روا داشته‌اند. چگونه بعد از بیدار شدن در بستر غفلت می‌خوابند؟ درحالی که در خط آتش و قلب نبرد به سر می‌برند!

اما رابطه حزب با امت به گونه‌ای باید باشد که در نزدیک ساختن امت به خود حرص ورزیده و دیدگاه مخالف با دیدگاه آن‌ها را با تمام جرات و صراحت بیان دارد؛ اما این عمل کرد باید به شکلی باشد که آنان این کار را اعلان دشمنی با خود نپندارند؛ بلکه واقع‌بینانه به این کار پرداخته شود و آن باید طوری انجام پذیرد که امت بفهمد این کار به خاطر نجات بخشیدن، بیدار ساختن و بلند بردن شأن و عزت آن‌هاست.

**ششم:** حزب با تمام وجود به تفهیم و تطبیق گام به گام قاعده‌های: «صلاحیت فردی و عمل گروهی می‌باشد» که خود حزب آن را تبیین کرده است، حرص می‌ورزد. پس باید عمل به فرد واگذار شده و برایش صلاحیت و مسوولیت داده شود. چون اگر عمل کردن به یک گروه واگذار شود، مسوولیت مطابق صلاحیت تقسیم می‌گردد که در نتیجه، این عمل منجر به اهمال در کارها می‌شود.

بناءً باید بار صلاحیت و مسوولیت به دوش نیروی قوی گذاشته شود؛ چون این قوت در گروه / جمع موجود است، نه در فرد. از این رو کسی که مسوولیت عمل کردن را دارد، کمیته‌ی ولایتی به حیث یک جمع می‌باشد؛ اما اجرا کننده‌ای مستقیم و کسی که افراد را مکلف به انجام یک کار می‌کند، تنها شخص معتمد (مسوول کمیته‌ی ولایتی) بوده و از هر عضوی کمیته ولایتی، یا کمیته‌های محلی و یا حزبی‌ها که بخواهد می‌تواند کمک بگیرد و لازم است تا وی به مرکز باقی مانده، بجز از حالات ضروری یا برای دعوت، از مرکز خارج نشود. به اعضای کمیته ولایتی نیز لازم است تا به دید و وادیده‌های مقرر و لازم ولایات بپردازند.

این بود طرح و اسلوب اجرای آن جهت ورود به جامعه. هنگام سیر این امر باید روشن باشد که ما می‌خواهیم وارد جامعه‌ای شویم که غیر اسلامی و افکار حاکم در آن کفری می‌باشد. پس بدین اساس، لازم است که ورود اسلام علیه کفر صورت گیرد. تا زمانی که کفر در جامعه حاکم باشد، بزرگان جامعه اعم از حکام، سیاسیون و همکاران‌شان به مبارزه علیه ورود اسلام به جامعه پرداخته و روش‌های مختلفی را به کار می‌بندند. لهذا هیچ یک از حرکات اسلامی از زمانی که سلطه دولت اسلامی از بین رفته است، وارد جامعه نگردیده است؛ بلکه همیشه بیرون از جامعه باقی مانده‌اند که در نتیجه جامعه همواره از اسلام خالی مانده است.

حزب التحریر همان نخستین حرکت اسلامی است که بعد از سقوط دولت اسلامی، می‌خواهد به گونه‌ای جدی وارد جامعه شود و ورود این حزب به جامعه در حقیقت پیروزی اسلام بالای کفر می‌باشد. برای استعمارگران کافر، حکام و سیاسیونی که اسلام را از جامعه بیرون کرده‌اند، خیلی‌ها هم ساده نیست که نشسته و تماشاگر ورود اسلام به جامعه باشند. بنام سده راه‌ها و موانعی ایجاد می‌کنند تا از ورود اسلام به جامعه جلوگیری نمایند. هنگامی که حزب موفق به برداشتن موانع از سر راه و باز نمودن دروازه جامعه گردیده یا جامعه دروازه‌اش را برایش باز نمود، آن‌ها دست به فساد و تفرقه در جامعه می‌زنند تا برای بار دوم جامعه‌ای اسلامی شکل نگرفته و بیرون راندن اسلام از جامعه برای‌شان آسان گردد. تلاش برای ورود به جامعه، مستلزم وعی تام -در هنگام ورود به جامعه و بعد از آن- و تلاش جدی جهت شکستن موانع و هم‌چنان مانع قرار گرفتن بین فساد و متفرق شدن جامعه می‌باشد.

این موانع، معیارهای اساسی در سیاست و قانون‌گذاری می‌باشد. هنگامی که این معیارها در میان مردم حاکم باشد و افکار عمومی به نفع آن در کنارش باشد، افکاری که در تناقض با آن قرار گیرد، رد می‌گردد و تا زمانی که این معیارها حکم به صدق و کذب،

صحت و سقم افکار نماید، هرگونه تلاشی جهت ورود به جامعه ناممکن گردیده و جامعه توسط این موانع به روی افکار اسلامی قفل باقی می ماند که در نتیجه، ورود به آن جز از طریق این مفاهیم، معیارها و قناعت‌ها امکان پذیر نخواهد بود.

هنگامی که روابط دیپلوماسی شکل گیرد و این مفاهیم، معیارها و قناعت‌ها وسیله‌ای برای ورود افکار اسلامی به جامعه قرار داده شود، ورود اسلام به جامعه ناممکن و حتی از آن دور می گردد. در نتیجه شخص به تنهایی با معیارهای غیر اسلامی وارد جامعه شده بر جامعه‌ی کنونی متمرکز شده و اسلام را از آن دور می سازد. پس باید این معیارها، به روش عقیدتی شکست داده شود تا دروازه جامعه باز گردیده و مبارزه میان افکار اسلامی و افکار کفری ادامه یابد.

پس گام نخست قبل از هر چیز دیگر، شکستن این معیارها به‌ویژه معیارهای اساسی می باشد. نمونه‌ای موانع ورود به جامعه، افکاری چون: «قوم‌گرایی»، «بی طرفی مثبت»، «ملی‌گرایی»، «سوسیالیستی»، «دموکراسی»، «رهبریت»، «انعطاف پذیری اسلام»، «سود بردن از قانون‌گذاری ملت‌های دیگر»، «جدایی دین از سیاست» و غیره معیارهای می باشد که اساس پنداشته شده و دیگر افکار فرعی به آن‌ها قیاس و تبنی می گردد.

بناءً لازم است تا این معیارها در هم شکسته شده و بی ماهیتی آن در نتیجه‌ای یک هجوم قوی آشکار گردد تا ورود به جامعه سهل و آسان شود.

این از نقطه نظر گشودن دروازه جامعه بود؛ اما از ناحیه وارد شدن به آن باید جز به اسلام خالص از هر آلودگی به هیچ چیز دیگری اجازه ورود داده نشود؛ در این صورت کفار، حکام و سیاسیون در تلاش وارد نمودن افکار غیر اسلامی در جامعه زیر نام اسلام تلاش خواهند نمود، تا بدین وسیله تاثیراتی کاذبانه‌ای را از آدرس اسلام وارد جامعه نمایند. پس بر مسلمانان لازم است تا با وعی تام بالای هر فکر که مغایر با اسلام است بتازند، همان گونه که بالای هر فکر کفری به خاطر کفر صریح بودنش تاخت و تاز صورت می گیرد.

این تاخت و تاز اما بالای افکار سیاسی یا تشریحی، یعنی افکاری که متعلق به روابط جامعه که بحث آن پیرامون شئون دولت در هنگام صدور فکر یا هنگام بحث می‌باشد، صورت می‌گیرد. نمونه این افکار: منع تعدد زوجات، مجاز شمردن اتحادیه‌های تعاونی، اشتراک در وزارت‌خانه‌ها، نزدیکی میان حکام دولت‌های اسلامی برای محافظت از بقای هر حاکم، شورای هماهنگی دولت‌های اسلامی، بلند بردن سطح معیشتی، وارد کردن اموال بیگانه به کشورها و غیره می‌باشد. همه‌ای این‌ها افکار غیر اسلامی بوده که به آن برجسپ اسلامی زده شده و یا هم گفته شده که این‌ها با اسلام کدام مخالفتی ندارند.

باید این طرز تفکر مورد تهاجم قرار گیرد و به آن اجازه ورود به جامعه داده نشود تا در جامعه فساد و تفرقه ایجاد نشود؛ مگر افکار اسلامی که در مخالفت با تبنی حزب قرار دارد، مورد تهاجم قرار نگرفته و توضیح داده شود که این یک دیدگاه اسلامی بوده، ولی دلیل آن ضعیف می‌باشد، مانند اجتهاد مجتهدی که می‌گوید: جایز نیست تا خلیفه از غیر قریشی یا آل بیت باشد، و اجتهاد مجتهدی که جایز نمی‌داند تا زن قاضی باشد، اجتهاد دیگری که می‌گوید که در صورت پرداخت زکات، ذخیره طلا و نقره (پول) جواز دارد، اجتهاد مجتهد دیگری که اجاره زمین را جهت کشت و زراعت جواز می‌دهد و غیره اجتهادها. تمام این دیدگاه‌ها، اسلامی بوده و از ورود آن به جامعه ممانعت صورت نمی‌گیرد؛ چون این افکار فاسد کننده و مفترق کننده نیست؛ بلکه مربوط به اسلام می‌شود و همانند آرای است که حزب آن را تبنی کرده و در تبنی خویش به دلیل یا شبه دلیل استناد نموده است. در مقابل این افکار اسلامی با بیان اشتباهاتشان اکتفا صورت می‌گیرد.

مگر حزب هیچ رایی را که مخالف تبنیاتش باشد در جراید، نشرات و بحث‌های خود، حمل نمی‌کند؛ اما آرای چون یک مثال فقهی جهت فهم بیشتر فقه یا یک دیدگاه تشریحی را که تبنی نشده باشد، با اکتفا نمودن به دلیل‌اش و بدون آن که آن را به کسی منسوب کند، اجازه می‌دهد.

این از نقطه نظر دیدگاه‌های بود که حزب آن را به نشر می‌رساند؛ اما اگر یک دیدگاه اسلامی که در مخالفت با تبنی حزب باشد، از آدرس دیگری به نشر برسد، در صورت

ضرورت، حزب تنها به آن مناقشه کرده آن را نادیده می‌گیرد. با این وجود حزب میان جامعه و فاسد کننده و متفرق کننده غیر اسلامی که خوف بروز آن می‌رود، حایل واقع می‌گردد. به همین ترتیب، مبارزه میان اسلام و کفر ادامه دارد تا این که کفر شکست خورده و اسلام پیروز گردد.

امت كتاب

[www.ummatproduction.com](http://www.ummatproduction.com)